



مهدی اکبری
نمایشنامه‌نویس
کارگردان و مدرس
تئاتر

متأسفانه از دیدگاه هنرمندان و شبه روشنفکران تاتر ما که سلبریتی هستند، اجرای تاتر در تهران افتخار است حال آنکه می‌دانیم از جمعیت ۸۰ میلیونی ایران، ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر در تهران زندگی می‌کند و حدود ۸۰ درصد جمعیت ما و به تبع آن بخش عمده فرهنگ کشور ما خارج از تهران مستقر است ولی توزیع امکانات در سراسر کشور جای تأسف و تأمل دارد. در کنار این، دیگر مشکل ما به جامعه هنری، استادان دانشگاه‌و منتقدان برمی‌گردد. به این معنا که اگر کاری بومی و لهجه‌دار باشد و

درامش در روستا یا شهری کوچک با آیین و فولکلور خاص آن بگذرد، آن را عقب افتاده و کهنه می‌دانند و مورد تمسخر قرار می‌دهند نه مورد توجه. وقتی نام تاتر شهرستان می‌آید، گویی با تاتر درجه دو طرفیم. از دیدگاه بخش بزرگی از جامعه هنری و دانشگاهی، گریم و لباس عجیب و غریب و موسیقی راگ به معنای تاتر مدرن و مهم فلسفی است ولی چرا فکر می‌کنید حرف‌های «جرج» و «ماری» مهم‌تر از سخنان «حمید» و «اکرم» است؟! اینها همه نشان از خودباختگی فرهنگی دارد. چیزی که سبب شده حتی شعرای ما را بیرون از ایران بهتر از داخل کشور بشناسند. همچنانکه فراموش کرده‌ایم خاستگاه بخش عمده‌ای از فعالان تاتر ما خارج از تهران است و پیر افتخارترین هنرمند ما امیر رضا کوهستانی از شیراز است. سیاست‌گذاری کلان فرهنگی در استان‌ها وابسته به دو عامل مهم است. مهم‌ترین بخش آن تخصیص بودجه برای ایجاد زیر ساخت‌های فیزیکی و در گام بعدی، حمایت از هنرمندان است. دوره ه دو م باید ساز و کارهای تبلیغ برای کارهای فرهنگی در استان‌ها مورد توجه قرار بگیرد. به عنوان نمونه، شهر داری در نصب بیلورد، جراید، خبرگزاری‌ها و رادیو و تلویزیون محلی موظف به اطلاع رسانی و پوشش خبری شوند. بخش بعدی این ماجرا خود هنرمندان هستند که باید به ترویج آثار داخلی بپردازند. یکی از تعاریف فرهنگ، ایجادکننده تعامل بین انسان‌هاست. باید فرهنگ، تاریخ، فولکلور و... مناطق مختلف شورمان را بشناسیم. در عین اینکه در هر منطقه، گروه‌های هنری باید به ذخایر فرهنگی خود رجوع کنند. نظام آموزشی ما هم در این زمینه کم‌کاری می‌کند. در دانشگاه‌ها، ما صرفاً فرهنگ غرب را آموزش می‌دهیم ولی نسبت به کشور خودمان ناآگاهی وجود دارد. به طوری که بسیاری از ماحتی تاریخ خطه خود را نمی‌دانیم. بنابراین لازم است در این زمینه وظایف دولت را گوشزد کنیم. در نهایت بر عهده اهالی رسانه و منتقدان است که فرهنگ غریزدگی و خود هیچ انگاری را کنار بگذاریم که هر چیز غربی را معادل اندیشه و عمیق و هر آنچه را متعلق به خودمان است، سطحی و دم‌دستی بدانیم.

عکس: ایران تاتر

تئاتری هادر استان‌های مختلف این روزها زندگی و کار در چه شرایطی را تجربه می‌کنند؟

نفس‌های به شماره افتاده

خوبی روی صحنه باشد و بتوانند این کارها را ببینند. به جز این تنها زمان دیگری که این امکان وجود دارد، در جشنواره فجر است که عموماً بلیت کارهای خوب به گروه‌های استان‌ها نمی‌رسد و در زمان محدود سفرشان می‌توانند نهایتاً دوسه کار ببینند چراکه بعد از اجرای شان باید به شهر خود بازگردند مگر اینکه با هزینه شخصی بمانند و به بدیختی بتوانند بلیت تهیه کنند. وقتی این جنس آموزش در استان‌ها وجود ندارد، نیاز است اسنادانی دوره‌های آموزشی برگزار کنند. در زاهدان کم‌بیشترین فعالیت را در استان دارد، استادان استان کلاس‌های مقدماتی را برگزار می‌کنند ولی کافی نیست و لازم است اسنادانی دیگر، این آموزش‌ها را کامل کنند. از سوی دیگر باید امکان سفر برای گروه‌های نمایشی مختلف ایجاد کرد تا نمایش‌های خوب در شهرهای گوناگون اجرا داشته باشند و این تعامل تأثیر بسزایی بر رشد همه گروه‌های هنری در سراسر کشور خواهد داشت.

■ چرا همه دوست دارند به تهران بیایند؟

رضا گشتاسب: البته در این سال‌ها زیاد شنیده‌ایم که بسیاری از خوبان تئاتر پایتخت نیز از تئاتری‌های شهرستان بوده‌اند که کوچ کرده‌اند و حالا دارند در تاتر بزرگی می‌کنند. فکر می‌کنم آمار به این بزرگان محدود نشود. در تمام شهرستان‌ها این کوچ دارد صورت می‌گیرد و ما تعداد آمار کارمایان را نمی‌شنویم. نمی‌دانم آن تعداد بسیار زیاد دور از گامیابی فرسوده چه کاره شده‌اند اما در هر صورت این مسیری است که پیروزی و شکستش هم‌زمان وجود دارد. نسخه من ماندن در شهرستان و تن دادن به نبودن‌ها و کمبود امکانات و بی‌مهری نیست اما رفتن هم باید با برنامه و تلاش باشد. سختی دارد. من فکر می‌کنم زندگی کردن در جای دیگر را خوب بلد نباشم. برای همین مانده‌ام. شاید نبودن در تهران برخی فرصت‌هایی را که نیاز به حضور فیزیکی‌ام داشته از بین برده اما با تمام

سودمندی شبیه به شهرها و استان‌های دیگر است. با تمام توان فکری و دغدغه‌مندی‌ای که در بین هنرمندان تاتر ما دیده می‌شود، این فقدان محدودکننده در نهایت تولیدات محافظه‌کارانه‌ای را به وجود می‌آورد. این محافظه‌کاری با ذات تاتر و روشنگری برآمده با آن منافات دارد. برای هیچ ایده‌ای امکانات مناسبش موجود نیست و از همین نقطه، خودسانسوری شروع می‌شود و برای تعدیل کردن آن، گاهی پرخاشگری و شعارزدگی را به تولیدات مان راه می‌دهیم که این جایگزینی سراسیمه آسیب‌های جدی‌ای بر تولید و از آن طریق بر روان تولیدکننده و تماشاگر وارد خواهد کرد. اما در هر صورت و بسختی این تئاتر دارد راه خودش را می‌ود و سعی می‌کند انرژی‌اش را صرف بی‌مهری‌ها و نبودن‌ها نکند. راستش را بخواهیم ما تاتر و تئاتری مجبوری داریم. مجبوریم چون بیشترمان کار دیگری بلد نیستیم. در این وضعیت خوشحالییم که تولیدات خوب و افتخار آمیزی هم داریم که تماشاگر خودش را در کشور پیدا کرده است. می‌شود گفت رنگ و بو نگاه متفاوت تئاتر یاسوج همیشه مخاطبانی

سودمندی شبیه به شهرها و استان‌های دیگر است. با تمام توان فکری و دغدغه‌مندی‌ای که در بین هنرمندان تاتر ما دیده می‌شود، این فقدان محدودکننده در نهایت تولیدات محافظه‌کارانه‌ای را به وجود می‌آورد. این محافظه‌کاری با ذات تاتر و روشنگری برآمده با آن منافات دارد. برای هیچ ایده‌ای امکانات مناسبش موجود نیست و از همین نقطه، خودسانسوری شروع می‌شود و برای تعدیل کردن آن، گاهی پرخاشگری و شعارزدگی را به تولیدات مان راه می‌دهیم که این جایگزینی سراسیمه آسیب‌های جدی‌ای بر تولید و از آن طریق بر روان تولیدکننده و تماشاگر وارد خواهد کرد. اما در هر صورت و بسختی این تئاتر دارد راه خودش را می‌ود و سعی می‌کند انرژی‌اش را صرف بی‌مهری‌ها و نبودن‌ها نکند. راستش را بخواهیم ما تاتر و تئاتری مجبوری داریم. مجبوریم چون بیشترمان کار دیگری بلد نیستیم. در این وضعیت خوشحالییم که تولیدات خوب و افتخار آمیزی هم داریم که تماشاگر خودش را در کشور پیدا کرده است. می‌شود گفت رنگ و بو نگاه متفاوت تئاتر یاسوج همیشه مخاطبانی

■ امکانات و وضعیت سال‌های تاتر در شهرما چگونه است؟

ولی در دوران مدیر کلی مسعود کرباسچی که ۱۰ سال به طول انجامید، تحولی عظیم شکل گرفت. در هر شهرستان برای فعالیت گروه‌های هنری، مجتمعی فرهنگی شامل سالن تاتر و اصلی فرهنگسرای جوان اجرای داشتم. یکی از جوان هم زمان او زده شد و قرار بود دو سالن تئاتریک بلک‌باکس و قاپ صحنه‌ای داشته باشد که متأسفانه بعد از رفتن آقای کرباسچی در سال ۸۵، کسانی دیگر آمدند و بخش اعظم فرهنگسرای جوان در اختیار دانشگاه فرهنگ و هنر قرار گرفت و استفاده‌ای هم از آن نشد تا یکی دو سال پیش که سرانجام بلک باکس آن راه‌اندازی شد. من آن را ندیده‌ام ولی در سالن اصلی فرهنگسرای جوان اجرای داشتم. یکی از اشتباه‌های آن دوره، تبدیل سالن تاتر مجتمع فرهنگی، به سینما اشراق بود. حوزه هنری هم بلک باکس کوچکی دارد. سالن بسیار خوب و مجهزی به نام سالن «فردوسی» داریم با ظرفیت ۲ هزار تماشاگر و با ماشینری خوب که در اختیار دانشگاه است و بعد از بیست و اندی سال که به بهره برداری رسید، به جز یک نمایش مذهبی که با وساطت امام جمعه زاهدان در آن اجرا شد، هیچ اثر دیگری در آن اجرا نشد و کاربری تاتر ندارد. شنیده‌ام سال‌های قبل شسی ۳ و نیم میلیون اجاره می‌گرفته که قطعاً هیچ گروهی حتی در تهران قادر به پرداخت چنین اجاره‌ای نیست. در دیگر شهرها هم مجتمع‌های فرهنگی هست ولی در ۱۵ سال اخیر هیچ تجهیزاتی به آنها اضافه نشده. حتی سالن اصلی فرهنگسرای جوان زاهدان که اسمش را تاتر شهر گذاشته‌اند، هیچ امکاناتی ندارد. در ایرانشهر به همت خود به‌های تاتر بلک‌باکس‌های راه‌اندازی شد ولی در دیگر شهرها هیچ فعالیت تئاتری انجام نمی‌شود. همچنان معتقدم تاتر بدون حمایت دولتی امکان‌پذیر نیست بویژه در شهرها و استان‌های دیگر به هیچ عنوان، شدنی نیست. در سیستان و بلوچستان هیچ هنرمندی نداریم که حرفه‌اش تئاتر باشد و از این راه گذران زندگی کند. شغل‌های دیگری دارند و کنارش تاتر کار می‌کنند. ضمن اینکه همچنان ساختار اجراهای عمومی راه نیفتاده که نیازمند تعامل بین ارشاد با انجمن نمایش است ولی این ارتباط دو سویه آنتجان که باید و شاید انجام نمی‌شود.

رضا گشتاسب: تاتر در یاسوج خارج و فارغ از این روزهای ترس و ملامت کرونا مثل بیشتر جاهای دیگر است. خیلی وقت‌است حال تاتر خوب نیست. ناخوشی‌اش مسری است و دارد بزرگ‌تر می‌شود. اما یک تفاوت مهم در تاتر یاسوج با بسیاری شهرهای دیگر وجود دارد. تاتر بدون تعارف متأثر از وضعیت اقتصادی است وابسته به منابع مالی و امکانات. در این اشتراک و همسانی جهانی تاتر، راه تاتر یاسوج از یک جایی با بقیه جدا می‌شود. یاسوج فاقد صنایع، کارخانه‌ها و منابع جریان‌ساز ایجاد اشتغال و



■ ■

رضا گشتاسب

شاید نبودن در تهران برخی فرصت‌هایی را که نیاز به حضور فیزیکی‌ام داشته از بین برده اما با تمام این احوال هنوز برنامه‌ای برای رفتن و ماندن ندارم. هنوز باید همین جاتلاش کنم. هر چند زیاد ماندن در هر جایی ممکن است برای اطرافیان حوصله سر بر باشد اما باید بتوانم با آن کنار بیایم.



■ ■

امین میری

یک مشکل اساسی در سیستان و بلوچستان کمبود آموزش است. این امکان وجود ندارد که استادان مختلف و صاحب‌نظران در مناطق گوناگون دوره‌های آموزشی برگزار کنند چراکه همه مادر هر شهری نیاز داریم مدام آموزه‌های خود را به روز کنیم

پای ضرر و زیانش بمان و به آینده هم چندان امید نداشته باش یا کارمند هنر باش و از تولید دلخواهت دست حقوق باز نسنجی بتواند کمی از دغدغه‌های آینده‌ات بکاهد. این هر دوسو را با هم داشتن اگر ناممکن نباشد، دست کم تأثیرات سوتی بر هم می‌گذارد. دانش آموخته تاتر مثل بقیه رشته‌های آموزشی انتظار دارد از مدرک خودش استفاده کند و این استفاده به دلیل عدم تعریف ردیف شغلی جدی شانس جذبخ را کاهش می‌دهد یا از بین می‌برد. اما تخصصی در اختیار دارد که این تخصص می‌تواند فارغ از سازوکارهای دولت به زیست خودش ادامه بدهد. تاتر هنوز وابسته است به منابع مالی دولت. بهتر است همچنان این کمک‌های دولتی باشد چون تاتر هنوز دغدغه مردم نشده. دانش آموخته تاتر خوش‌بین به شغل دولتی نیست. هم امکان شاغل شدنش کم است و هم اگر به هنرش فکر کند این جذب احتمالی را برای تولیدش بازدارنده می‌داند. جای خلاقیش را می‌گیرد. انرژی‌اش صرف چیزهای دیگر می‌شود چون در حال حاضر از هنرمند شاغل استفاده شود دوساله پیش رودارد. معمولاً هر شهرستان دانش آموخته‌های خودش را دارد. در یاسوج ما دانش آموخته تاتر زیاد داریم. اول اینکه دلیلی بر ترجیح دادن دانش آموخته‌ها بر دیگری دانش نیاموخته آکادمیک نیست. منابع محدود است و در این محدودیت پیروزی با کسی است که زیان تماشاگر خودش را بهتر شناسد. می‌خواهد دانش آکادمیک داشته باشد و مدرک تحصیلی داشته باشد یا نه. خودش خوانده باشد و تجربه داشته باشد. مسأله دیگر این است که چه قدر سیستم آموزشی ما کار خودش را دارد خوب انجام می‌دهد که با اطمینان بشود به آن استاد کرد؟ دانش آموختگانی که از یک سیستم آموزشی بچه‌هایی که در تاتر بهتر به صورت حرفه‌ای کار می‌کنند، این نگاه را دارند. چون به این شیوه، قدری امنیت مالی و آسودگی خیال بیشتری خواهند داشت.

بازها شنیده‌ایم سالانه هزار دانش آموخته تاتر از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل می‌شوند. به این عدد، دانش آموختگان مؤسسات و آموزشگاه‌های هنری را هم اضافه کنیم، رقمی چشمگیر خواهد شد. حال این جوانان دانش آموخته وارد بدنه تاتر نمی‌شوند ولی تاتر ما چقدر ظرفیت دارد که برای همه اینها ایجاد اشتغال کند و این چنین است که بسیاری از آنان در یافتن شغل دچار مشکل و سرخوردگی می‌شوند. در حالیکه می‌توان این دانش آموختگان را به دیگر شهرها فرستاد تا در مکان‌های گوناگون همچون روستاها و شهرهای کوچک در مدارس و... با هنرجویان کودک، نوجوان و جوان متناسب با فرهنگ و اقلیم همان نقطه تاتر کار کنند. در این بازی دو سر برد، هم آن جوان تحصیلکرده، شغلی می‌یابد و هم آن جوان علاقه‌مند در دیگر شهرها از تاتر و تمام مزایایش بهره‌مند می‌شود. ضمن اینکه فرصتی برای تبادل نظر هم فراهم می‌شود.

رضا گشتاسب:

متأسفانه در بیشتر استان‌ها تاتر به این دلیل کار می‌شود که به جشنواره تهران راه پیدا کند تا توانایی‌های خود را نشان دهند. تئاتری‌ها برای مردم شهر خودشان کار نمی‌کنند چون امکان ارائه آن را ندارند. زیرا هزینه‌بر است و شرایط اجرای عموم، امکانات تبلیغاتی، اسپانسر و... دارند.